



ایران-جمهوری آینده نگر- ویرایش سوم

سام قندچی

پرزیدنت جمهوری اسلامی ایران، آیت الله خاتمی، پس از هشت سال بودن در مقام ریاست جمهوری، سخنرانی آتشینی درباره دفاع از ایران در برابر تجاوز آمریکا نموده، با تأکید بر نیاز ایرانیان به محرم، عاشورا، و دیگر شعائر شیعه، و ایشان متذکر شده اند که روح محرم، روح انقلاب 57 بوده است. در سخنرانی خود، وی همچنین از اتحاد گروه های طرفدار جمهوری اسلامی پشتیبانی کرده است، و برای ترغیب این گروه ها نیز، علاقه خمینی، پایه گذار جمهوری اسلامی، به اینگونه اتحاد ها را، مرجع قرار داده است.

واقعیت این است که امروز، ما در سالهای اول پس از انقلاب 57 نیستیم، که از حمله خارجی در شرف وقوع، برای جلب حمایت از جمهوری اسلامی بشود استفاده کرد. بزرگترین تهدید به استقلال ایران، خود جمهوری اسلامی است، و اکنون زمان پایان دادن به جمهوری اسلامی، و آغاز جمهوری آینده نگر است، یک جمهوری مبتنی بر مقامات انتخابی و با جدائی کامل مذهب و دولت.

برعکس آنچه آقای خاتمی ادعا میکند، نه تنها عاشورا و دیگر سنتهای شیعه، ما ایرانیان را متحد نمیکند، تحمیل این شعائر مذهبی از سوی دولت در 26 سال اخیر، ایران و ایرانی را به تفرقه کشیده است، و دقیقاً این آنچه بود که در انقلاب 57 غلط بود، و انقلاب را انقلابی واپس گرا کرد، همانگونه که در [ایند نگر و انقلاب 57](http://www.ghandchi.com/355-Iran1357Eng.htm) توضیح داده ام (http://www.ghandchi.com/355-Iran1357Eng.htm) و دیگر نیازی به ادامه طریق 26 ساله نیست، که راهی است شکست خورده.

و آقای خاتمی هنوز از آیت الله خمینی نقل قول میکند، گوئی خمینی شخصیت متحد کننده مورد علاقه، در تاریخ ایران است. خمینی ای که درست پس از امضای قرارداد صلح با عراق، دستور [قتل عام اول سپتامبر 1367](http://www.ghandchi.com/366-) زندانیان سیاسی را صادر کرد، تا که اعتراضات ایرانیان در مورد رهبری غلط وی در ایران و جنگ را خنثی کند. در صحنه بین المللی، گروگانگیری و فتوای جنایت بار خمینی برای قتل [سلمان رشدی](http://www.ghandchi.com/366-) (http://www.ghandchi.com/366-Khamenei.htm) نه تنها به وجهه ایرانیان در خارج لطمه زد، بلکه خود خمینی نیز به یکی از منفور ترین چهره های تاریخ معاصر تبدیل شد. در نتیجه نقل قول از ارتیه خمینی توسط آقای خاتمی، برای اتحاد فراقسیون های طرفدار جمهوری اسلامی، کوششی بی ثمر است، و تمام این فراقسیون ها با هم، به همراه کشتی در حال غرق شدن جمهوری اسلامی، غرق خواهند شد.

از دیدگاه مردم ایران، برعکس آنچه آقای خاتمی از مردم خواسته است، که انرژی خود را صرف رفتن به صندوق های رأی جمهوری اسلامی کنند، تا آنچه جمهوری اسلامی میخواهد را انتخاب کنند، رأی ما آنچه است که ما میخواهیم، یعنی *پایان* جمهوری اسلامی و آغاز جمهوری آینده نگر. بلکه ما جمهوری اسلامی نمیخواهیم. رأی ما شروع جمهوری آینده نگری است که بر مبنای عاشورا و دیگر شعائر شیعه، بعنوان ابزار سیاسی جهت تحمیل قدرت اسلامگرایان نباشد. رأی ما برای داشتن یک جمهوری سکولار، فدرال، دموکراتیک، و آینده نگر است. بلکه، ما برای پایان جمهوری اسلامی و آغاز چنین جمهوری آینده نگر رأی میدهیم.

چرا من مینویسم ریاست جمهوری *شکست خورده* خاتمی؟ برای اینکه ریاست جمهوری وی با قول اصلاحات در دولت اسلامی، و آوردن دموکراسی به ایران آغاز شد. در عمل، در بهترین حالت این دموکراسی اسلامی (<http://www.ghandchi.com/308-IslamicDemocracy.htm>)، در مقایسه با ریاست جمهوری قبلی، بمعنی برسمیت شناختن چند گروه اسلامی بیشتر بود، اما کماکان حتی برای برسمیت شناختن گروه های غیر اسلامی اقدامی نشده، تا چه رسد به اینکه گروه های غیر اسلامی بتوانند برای مقامات سه قوه دولت انتخاب شوند، و حتی بدتر آنکه خاتمی کاملاً در *حفاظت* از گروه های دموکراتیک نا موفق بود، آنچه که چشم اسفندیار همه دولت های ایران بوده است.

من بایستی اشاره کنم که حتی دولت های واقعاً دموکراتیک ایران، نظیر دولت دکتر مصدق، زمانیکه دولت به واقع دموکراتیک بود، و نه آنکه یک شبه دموکراسی نظیر دولت خاتمی باشد، باز هم ما مسأله *حفاظت* از دموکراسی را داشته ایم، همانگونه که در نوشتار دیگری (<http://www.ghandchi.com/379-Protection.htm>) یاد آور شده ام. بعبارت دیگر، وجود دولت دموکراتیک، باین معنی بود که گروه های دموکراسی خواه، برای آنکه شهروندان خوبی باشند، بر روی حفاظت دولت تکیه کرده، و سلاح ها و وسائل دیگر دفاع از خود را بر زمین می گذاشتند. بنابراین، وقتی که دولت نیروی پلیس را اصلاح نمی کرد، و از مسلح بودن نیروهای مافوق دولتی اوباش دیکتاتور جلوگیری نمی کرد، تا که به گروه ها و نشریات دموکراتیک حمله نکنند، در عمل، گروه های دموکراسی خواه شکست می خوردند، و در دفاع از خود خلع سلاح میشدند، و دیکتاتوری باز میگشت.

در شرایط عدم وجود دولت دموکراتیک، با توان موثر *حفاظت* از دموکراسی، گروه های سیاسی دموکرات بهتر است که امکان *حفاظت* و دفاع از خود را حفظ کنند، بجای آنکه خوش خیال باشند که دولت از آنها پشتیبانی خواهد کرد، مگر آنکه یک *مدیریت واقعی* موثر دولت دموکراتیک، برای *حفاظت* از دموکراسی ایجاد شده باشد، و نه فقط اینکه در حرف دولت چنین ادعا کند که دموکرات و بی طرف است. چرا؟ به این خاطر که *حفاظت* غیر موثر، نظیر ضرب المثل معروف شاعر ایرانی سعدی در گلستان است، آنجا که وی میگوید سنگ را بسته اند ولی سگ را آزاد گذارده اند، و چنین شرایط شبه لیبرالی میتواند در عمل بیشتر بر علیه نیروهای دموکراتیک باشد، تا که به آنها کمکی باشد.

من امیدوارم در آینده، وقتی آنهایی که در مدیریت تشکیلاتهای دموکراتیک قرار میگیرند، از جمله دولت دموکراتیک، اگر نمیتوانند از دموکراسی *حفاظت* کنند، از مقام خود پائین بیایند، بجای آنکه نظیر مهندس بازرگان بمانند و شکوه کنند، و باعث شوند که گذشت زمان بر علیه نیروهای دموکراتیک شود، تا که نیروهای دیکتاتوری قدرت را بگیرند، و شانس برگرداندن وضعیت بکلی از دست برود.

دولت خاتمی حتی یک دولت دموکراتیک نظیر دولت دکتر مصدق نبود. اما وی توانست تصویر شبه دموکراتیک از دولت خود خلق کند، وقتی که در واقعیت، فروهر ها و دیگران در طی قتل های زنجیره ای در زمان حکومت خاتمی بقتل رسیدند، و او هرگز به مردم ایران نگفت که کدام مقامات دولتی ایران در پشت این قتل ها بوده اند، در صورتیکه وی پس از هشت سال حضور در رأس قدرت، دسترسی به همه این اطلاعات را داشته است. بیشتر اینکه، در طی دوره ریاست جمهوری اش، او میتوانست اسناد راجع به قتل های جمهوری اسلامی در خارج را، از طبقه بندی خارج کند، یعنی اسناد قتل های بختیار، برومند، رهبران کرد، و دیگران را، در اختیار مطبوعات قرار دهد، بجای آنکه به زندانی شدن امثال اکبر گنجی ها تمکین کند، کسانی که این قتل های زنجیره ای را به چالش کشیدند.

و بیاینم ببرسیم که آیا آقای خاتمی نیروی پلیس و پاسداران را رفرم کرد؟ آیا وی از ژورنالیست ها در برابر اوباش حزب الله حفاظت کرد؟ دانشجویان کتک خوردند و رهبران مسالمت جوییشان حتی تا به امروز از اعتصاب غذا در زندانهای جمهوری اسلامی در حال مرگند، وقتی که آقای خاتمی نطق های آتشین درباره اتحاد ایرانیان میکند. زنان بزور بایستی حجاب بر سر کنند، و خفقان مذهبی ادامه دارد. سازمان های جنایت بار در ایران آزادانه برای کشتن سلمان رشیدی، بخاطر عقائدش، پول جمع میکنند، و ولی فقیه هم حکم را دوباره تأیید میکند، و آقای خاتمی پشتیبانی از ولی فقیه

در صندوق های رأی در انتخابات ریاست جمهوری را تجویز میکنند. این است جمهوری اسلامی 8 سال پس از ریاست جمهوری آقای خاتمی و باصطلاح اصلاحات ایشان.

آقای خاتمی میتوانستند کمیته ای برای دریافت گزارش های حملات و تهدید های او باش تأسیس کنند، و رسیدگی مناسب انجام دهند، و به ملت گزارش کنند و مسائل را حل کنند. این ها از نوع عملکرد هائی هستند که میتوان نام قدم های واقعی *رفرم* سیاسی بر آن ها نهاد، که وی در 8 سال گذشته حتی طرح هم نکرده است. البته در زمانهائی، وی از مسائلی حرف زد، اما نظیر یک ژورنالیست و نه نظیر یک پرزیدنت. او قدم های عملی برای *حمایت* از دموکراسی در ظرفیت یک رئیس جمهور بر نداشت. وظیفه یک رئیس جمهور با وظیفه یک ژورنالیست یکی نیست: یک ژورنالیست بایستی درباره آنچه در جامعه اتفاق میافتد حرف بزند، اما وظیفه یک پرزیدنت بیش از گزارش دادن است، و انجام اقدامات *عملی* برای حفاظت از حقوق شهروندان است (<http://www.ghandchi.com/367-tudehii.htm>). این است که دفتر رئیس جمهوری، بخشی از قوه *مجریه* دولت است، و نه بخشی از دفتر هیئت مدیره یک موسسه *مطبوعاتی*.

همانگونه که قبلاً نوشته ام، مهمترین وظیفه جنبش دموکراسی خواهی ایران، *حفاظت* از دموکراسی در برابر حملات او باش فرا قانونی، پلیس، و نیروهای مسلح است. حتی قبل از شکل گیری دولت، گام های لازم برای *حفاظت* از دموکراسی میتوانند و بایستی شروع شوند، و **کمیته ای** (<http://www.ghandchi.com/378-Threats.htm>) برای انجام این موضوع مهم دموکراسی لازم است که شکل گیرد، و این ارگان بایستی بمثابة ابزار دولت دموکراتیک، حتی پس از ایجاد دولت دموکراتیک جمهوری آینده نگر در ایران، به فعالیت خود ادامه دهد، بمثابة یک ابزار کنترل و توازن (<http://www.ghandchi.com/313-Judgment.htm>)، با هدف نظارت بر *حفاظت* دموکراسی.

هشت سال ریاست جمهوری خاتمی نشان داد که جمهوری اسلامی قابل اصلاح نیست و زمان ایجاد جمهوری آینده نگر رسیده است، جمهوری ای با مقامات انتخابی و جدائی کامل دولت و مذهب، بر پایه یک **پلاتفرم** جامع اجتماعی و سیاسی (<http://www.ghandchi.com/348-HezbeAyandehnegar.htm>). جدائی کامل دولت و مذهب، یعنی که هیچ دادگاه اسلامی نباشد که مردم را بر مبنای قوانین اسلام محاکمه کند. یعنی که مجلس واقعی نماینده تمام سایه روشن های اندیشه سیاسی داشته باشیم و نه مجلس روحانیون اسلامگرا و پشتیبانانشان. یعنی که قوه واقعی مجریه داشته باشیم و نه مقامات اسلامگرا که فکر کنند شغلشان پاسداری از محرم، عاشورا، و شعائر دیگر مذهب تشیع است.

آیا همه این ها به این معنی است که مذهب و روحانیت در جمهوری آینده نگر میبازند؟ واقعاً نه. آکسیس دو توکویل، تاریخ نویس، سیاستمدار، و نویسنده کتاب دموکراسی در آمریکا، که آقای خاتمی در ابتدای ریاست جمهوری خود از وی بسیار نقل قول میکرد، به بهترین وجه نشان داده است که دولت سکولار حتی بنفع مذهب هم هست. عبارات زیر نوشته توکویل در آن کتاب حدود سال 1835 است:

"در بدو ورودم به آمریکا جنبه مذهبی کشور اولین چیزی بود که توجه مرا بخود جلب کرد، هر چه بیشتر در آنجا ماندم، بیشتر نتایج سیاسی این وضعیت را ملاحظه کردم. در فرانسه من همیشه روحیه مذهبی و روحیه آزادی را دو حرکت در جهت متضاد هم دیده بودم. اما در آمریکا دیدم که در نهایت این دو متحد بودند و مشترکاً بر کشور مشترکی حکم میرانند. علاقه من برای کشف علت این پدیده روز به روز افزایش مییافت. برای راضی کردن خود، من از اعضا همه فرقه های مذهبی سوال کردم، من بویژه از جامعه روحانیون سوال کردم، که منبع همه مذاهب گوناگونند و بویژه در ادامه آن صاحب منفعت. بعنوان یک عضو کلیسای کاتولیک، من بویژه در ارتباط با چندین کشیش آن مذهب قرار گرفتم، که با آنان از خیلی نزدیک آشنا بودم. به هر کدام از آنان تحیر خود را بیان داشتم و شک خود را توضیح دادم. من دیدم که آنها فقط درباره موضوعات جزئی با هم اختلاف داشتند، اما همه آنها حیات صلح آمیز مذهب در کشور خود را اساساً با جدائی مذهب و دولت مرتبط میدیدند. من حتی لحظه ای تردید نمیکنم که این را تأیید کنم که در تمام مدت اقامتم در آمریکا من حتی یک نفر از روحانیون یا مردم عادی (لانیگ) را ندیدم که نظری غیر از این نکته را ابراز کند...."

"مدت کوتاه سه سال نمیتواند هرگز تجسم انسان را سیر کند، و نه آنکه شادی های نا کامل این دنیا دل وی را راضی کنند. انسان بتهنائی، از میان همه مخلوقات، تحقیر برای وضع طبیعی زیستن را بنما میگذارد، و در عین تمایل بی نهایت برای زیستن، او به زندگی لعنت میکند، در عین آنکه از

نابود شدن می هراسد. این احساسات متفاوت مرتباً روح وی را به اندیشه به وضعیت آینده متمایل میکند، و مذهب این تفکرات ویرا به دور دست ها میبرد. مذهب، به عبارت ساده نوع دیگری از امید است. انسانها نمیتوانند اعتقاد مذهبی خود را بدون عدم انطباق فهم خود، و یک نوع تحریف خشونت بار خصلت حقیقی خود، ترک کنند، و به طور مغلوب نشدنی به احساسات وارسته خود باز میگردند. بی ایمانی یک اتفاق است، و اعتقاد تنها وضعیت ثابت بشریت است... وقتی یک مذهب، امپراطوری خود را تنها بر مبنای خواست فناپذیری که در قلب هر بشری هست بنا میکند، آن زمان ممکن است که قلمرو جهانی را بطلبد، اما وقتی که خود را به دولت متصل میکند، بایستی که اصولی را بپذیرد که تنها در محدوده ملت معینی قابل قبولند. در نتیجه، با ایجاد اتحاد با نیروی سیاسی، مذهب اتوریته خود را بر جمعی اضافه میکند، اما امید حکمرانی بر همه را از دست میدهد." [کتاب دموکراسی در آمریکا، Alexis de Tocqueville ص 319-322 متن انگلیسی]

آنچه در بالا آمد، میتواند درباره آمریکای امروز (یعنی 150 سال پس از نوشته بالا)، نیز گفته شود، وقتی که 90 درصد مردم آمریکا ادعا میکنند که نوعی اعتقاد مذهبی دارند. همانگونه که برخی فلاسفه سیاست نظیر جان رالز John Rawls اشاره کرده اند، جدائی دولت و مذهب به این معنی است که پیروان هر مذهب و دکترین فلسفی ای، انتظار دارند پیروان مکاتیب دیگر، که قدرت دولت را در اختیار دارند، نتوانند از قدرت سیاسی، برای سرکوب آنهایی که مذهب دیگری دارند، استفاده کنند. اینکه چگونه میتوان به چنین تعادلی رسید، اصل سوال دموکراسی در جمهوری آینده نگر است، که سعی میکنم در زیر بررسی کنم.

جان رالز در کتاب سخنرانی هائی درباره تاریخ فلسفه اخلاق که در سال 2000 پیش از فوتش منتشر کرد، ملاحظات جالبی را درباره فلاسفه عهد باستان نظیر افلاطون، در مقایسه با فلاسفه مدرن نظیر هیوم و کانت، در ارتباط با سوالاتی نظیر عدالت و فلسفه اخلاق طرح کرده است. او نشان میدهد که چگونه در مدافعات سقراط، مرکز توجه فلاسفه باستان نظیر سقراط، مشخص کردن فضیلت و نیکی است، در صورتیکه برای فلاسفه مدرن نظیر هیوم، مسأله حقوق است.

به عبارت دیگر، در یونان باستان، مذهب بر روی سنت های مدنی متمرکز بود، و فلاسفه منتقد، از *دلیل* برای تبیین اصول *فضیلت* و *نیکی* یاری میجستند، وقتی که در جستجوی عدالت بودند. در صورتیکه در پایان فرون وسطی در اروپا، برعکس، مذهب جامعه بر روی یک دکترین جامع با تعریف "فضیلت" و "نیکی" بنا شده بود، و اندیشمندان مدرن از *دلیل* برای تبیین اصول "حقوق" استفاده میکردند، وقتی در جستجوی عدالت و دولت ایده ال در اروپای مدرن بودند.

این موضوع همچنین بنوعی تفاوت بین فلاسفه عصر روشنگری نظیر کانت، و فلاسفه اخلاق زمان ما، نظیر جان رالز است. کانت سعی داشت که یک دکترین جامع لیبرال را ارائه کند، در صورتیکه رالز سعی اش ارائه تئوری لیبرالیسم بعنوان یک سیستم منطقی است، مثل یک الگو template، که هر دیدگاه جامع مذهبی یا فلسفی بتواند مستقلاً از آن استفاده کند. جالب است که این تحول در کشوری مثل آمریکا اتفاق میافتد، که در آن جدائی دولت و مذهب برای دو قرن این امکان را ایجاد کرده است که دولت لیبرال چیزی نباشد که از طریق یک سیستم جامع دکترین لیبرالیسم تحمیل شود، و این هم اعتباری دیگر برای قرن ها به اجرا در آوردن جدائی دولت و مذهب. یعنی برخی از پیروان دیدگاه های مذهبی در آمریکا، این تئوری را بصورت یک تئوری بی طرفانه مینگرند، هر چند که از درون دکترین جامع لیبرالیسم رشد کرده است. این نظیر شکلی است که حقوق بشر در زمان ما در بیشتر نقاط جهان طرح میشود، بصورت دستاورد بشریت.

بطور خلاصه، ما میتوانیم سه شکل نگرستن به ایده ال درک اخلاقی را ببینیم. اولی سعی میکند انسان با فضیلت بوجود آورد نظیر آنگونه که افلاطون از زبان سقراط در غرب بیان کرده است، و کنفوسیوس و بسیاری دیگران در شرق، و برخی در میان ایرانیان، که فکر میکنند تا زمانی که انسان با فضیلت بوجود نیاید، هر کوششی برای دولت دموکراتیک بیهوده است. دومین نگرش، دیدگاه فلاسفه روشنگری نظیر کانت است، که سعی میکرد دکترین جامع فلسفی برای دستیابی به *حقوق* در دولت دموکراتیک طرح کند. آنها کسانی بودند که این راه را ادامه دادند و مبنای اصول قضائی مدرن را در عصر مدرن بوجود آوردند. بهترین نمونه آن هم جان استوارت میل. و بالاخره نگرش سوم، نگرش فلاسفه عصر ما نظیر جان رالز است، که اساساً سعی کرده اند منصفانه بودن و عدالت را مستقل از دکترین جامع فلسفی لیبرالیسم، بصورت یک الگو template طرح کنند.

اساساً حقوق بشر، همانگونه که بروشنی در اعلامیه جهانی حقوق بشر UDHR آمده است، آنچه ای است که هر جامعه ای در عصر ما نیاز دستیابی به آن را دارد، و مهمترین مسأله دولت، *حفاظت* از دموکراسی است. هر چه زودتر نیروهای

سیاسی ما کمیته ای برای *حفاظت* از دموکراسی شکل دهند، ما بیشتر میتوانیم امیدوار باشیم که پس از پایان جمهوری اسلامی، طعمه نیروهای دیکتاتوری نشویم، و به ساختن جمهوری آینده نگر سکولار و دموکراتیک پردازیم. خواست مردم ایران برای رفراندوم (<http://www.ghandchi.com/364-ConstRef.htm>) نخستین گام در این راه بسوی جمهوری آینده نگر است.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

8 خرداد 1384

May 29, 2005

یادداشت-ویرایش اول این مقاله در 8 ژانویه 2002 به انگلیسی نوشتم. ویرایش دوم در 12 فوریه 2005 (23 بهمن 1383) به فارسی و انگلیسی نوشتم.

مطالب مرتبط:

[آیا مسأله افراطی گری اسلامی است؟](#)

[کتاب ایران آینده نگر: آینده نگر در برابر تروریسم](#)

[چرا اسلامگرانی میکشد؟](#)

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>